

## سر نوشت سیاه دختر جوانی که با یک پک سیگار زندگی اش ویران شد!



قصه تلخ زندگی من و مشکلاتی که سرم آمده، به سال‌ها قبل بر می‌گردد. پدرم از سر غرور و لج بازی‌هایی که مادرم با او داشت دل به رفاقت با فردی خوش کرد و چوب این دوستی نایجا را خورد. رفیق ناباب، پدرم ساده و چشم و گوش بسته مرا معاند کرد. اوایل می‌گفت تقنی مواد مخدر مصرف می‌کنم و هر موقع بخواهم می‌توانم آن را کنار بگذارم؛ ولی بی آن که بفهمد بدجور به دام افتاد. او معاند شد و یادم می‌آید گاهی مرا هم که آن موقع دختر بچه‌ای خردسال بودم جلوی موتورسیکلت می‌نشاند و می‌رفتیم و یک بسته پلاستیک بیج کوچک مواد مخدر می‌خرید.

به خانه برمی‌گشتم و با وجود نرق و نوق‌های مادرم، بلافاصله بساط دود و دم خودش را راه می‌انداخت. مادرم عاصی شده بود و می‌خواست طلاق بگیرد؛ جایی نداشت برود و به همین خاطر دندان روی جگر گذاشته بود و خون دل می‌خورد. سال‌ها به سرعت سپری شدند، آرزوهای زیادی داشته و تازه به دبیرستان رفته بودم که به اصرار پدرم با پسری یکی از دوستانش ازدواج کردم. پدر شوهرم معاند بود و شوهرم هم بعد از چند سال به مواد مخدر آلوده شد.

اعتیاد او را خیلی زود به فنا داد و کار به جایی رسید که هیچ توجهی به من نمی‌کرد. در این اوضاع و احوال ناپسمان، از نظر عاطفی تنها شدم و هر موقع دلم خیلی می‌گرفت به پارک نزدیک خانه می‌رفتم. آن موقع به تیپ و قیافه با خیلی اهمیت می‌دادم؛ عطر و ادکلن‌های گران قیمت می‌زدم و به خودم می‌گفتم هر طور شده باید خودت را حفظ کنی و زندگی خوبی داشته باشی.

افسوس! در ورین این احساس تنهایی شب‌درد پارک با دختری دوست شوم و بدون هیچ شناختی او را محرم اصرار خود کنم.

گروه حوادث - یک روز مثل همین دختری که در پارک دیدم؛ من هم غرور داشتم و سرم را بالا می‌گرفتم و راه می‌رفتم ولی ... لباس‌های اجاق و جق پوشیده بود و آرایش غلیظی داشت. با این سر و وضع بزرگ کرده، یک نخ سیگار هم دستش بود و توی پارک قدم می‌زد. دلم گرفت؛ می‌خواستم جلو بروم و بگویم دختر جان، این چه قیافه‌ای است و حیفت تو نیست سیگار می‌کشی؟! با خودم گفتم مرا ببیند خواهد گفت: به تو چه مربوط است و از طرفی من که مدتی است مواد مخدر مصرف می‌کنم چه طور می‌توانم به این زن تذکر بدهم سیگار نکشد؟

اصلاً او اگر بفهمد معاند هستم حاضر است لحظه‌ای به گفته‌هایم گوش بدهد؟! واقعیت این است؛ حرف برای گفتن زیاد دارم و چون درد کشیده هستم؛ دلم نمی‌خواهد کسی دچار مشکل شود. من یک زن هستم و می‌دانم وقتی آدم دچار مشکل می‌شود، حل مسئله و بیرون رفتن از وضعیت ناپسمان خیلی سخت خواهد بود. باورتان می‌شود دوست ندارم خودم را در آینه ببینم و به چشم‌هایم نگاه کنم؟! از آینده ترس و واهمه دارم و نمی‌دانم چه به سرم خواهد آمد. یک روز مثل همین دختری که در پارک دیدم؛ غرور داشتم، سرم را بالا می‌گرفتم و راه می‌رفتم؛ ذره‌ای به ذهنم خطور نمی‌کرد چه بلایی سرم خواهد آمد.

بدون آن که بدانم چه می‌کنم خودم را گرفتار کردم و حلالی فهمم هیچ چیز مثل پاکدامنی و حیا و عفت و سلامتی جسم و روح ارزش می‌گرفتم و راه می‌رفتم؛ ذره‌ای به ذهنم خطور نمی‌کرد چه بلایی سرم خواهد آمد. بدون آن که بدانم چه می‌کنم خودم را گرفتار کردم و حلالی فهمم هیچ چیز مثل پاکدامنی و حیا و عفت و سلامتی جسم و روح ارزش می‌گرفتم و راه می‌رفتم؛ ذره‌ای به ذهنم خطور نمی‌کرد چه بلایی سرم خواهد آمد.

بدون آن که بدانم چه می‌کنم خودم را گرفتار کردم و حلالی فهمم هیچ چیز مثل پاکدامنی و حیا و عفت و سلامتی جسم و روح ارزش می‌گرفتم و راه می‌رفتم؛ ذره‌ای به ذهنم خطور نمی‌کرد چه بلایی سرم خواهد آمد.

یکی از مهم‌ترین آنها اعتیاد به مواد مخدر محسوب می‌شود فقط مربوط به سنین نوجوانی و جوانی نیست. همان طور که دیدم پدر این زن جوان در سنینی به خاطر رفت و آمد با یک دوست ناباب به مواد افیونی معاند شد که باه میان‌سال‌ها گذاشته بود.

پس در هر سنی احتمال این خطر و آسیب وجود دارد. پیرو احمدی گفت: در بسیاری مواقع سطح مقاومت افراد در برابر دوستان بسیار پایین است و گاهی به دلیل این که جلوی بقیه قوی ظاهر شوند ریسک می‌کنند و مرکب کار خطا می‌شوند. این افراد به باوری غلط دنبال توجه کارهای خود هستند و با توجه به ضعف مهارت حل مسئله، سراغ مصرف مواد مخدر می‌روند و با باقصد و نیت قبلی از طرف دوستان صورت می‌گیرد.

اما در این ماجرا، اعتیاد پدر تبعات دیگری نیز داشت و آن ازدواج اجباری دختر خانواده بود. فرزانه پیرو احمدی گفت: از مهم‌ترین تبعات ازدواج اجباری

روز و روز داداشم، دلم کباب می‌شه. زن جوان آهی کشید و افزود: زندگی خواهر بزرگم که امروز همراه من به خاطر همین حرف‌ها به طلاق کشیده شد. شوهرش راه می‌رفت و سرکوفت می‌زد، اونم طاقت نیاورد و دست آخر از هم جدا شدن. چند ماه بعد از طلاق خواهرم، برای من خواستگار اومد. جواب بله گفتم و می‌خواستم حداقل به بار فکری از دوش خودم بردارم.

با اون که بدون تحقیق و فوری و فوتی ازدواج کردم، شوهرم مرد خوب و مهربونی از کار در اومد، ولی چه فایده حال من اصلاً خوب نبود. به خصوص بعد از زایمان، وضعیت روحیم حسابی بهم ریخت و افسردگی شدید گرفتم. با این که شریک زندگی همای منو داشت، خونواده اش راه می‌رفتن و سرکوفت می‌زدن.

مادر شوهرم سسر هر بهونه‌ای می‌گفت تو خونواده درست و حسابی نداری و دخترشم که خواهر شوهرم باشه با نیش و کنایه، نمک روی زخم من می‌ریخت. این حرف‌ها حالمو بدتر می‌کرد؛ به همین خاطر اشتباه کردم و یکی از انگشترهای طلای خودمو فروختم و با پولش کاروباری از طرف داداشم برای بچم خریدم. می‌خواستم با این کار دهن خونواده شوهرم ببندم. چند روز بعد هم به شوهرم گفتم انگشترم کم شده. چشمش چارتا شده بود، کم شدن طلا را گردن داداشم انداخت و سر همین حرف با هم بگو مگو کردیم.

## روایتی از سر نوشت دختر جوان که قربانی بد خلقی پدر و اعتیاد برادرانش شد

با درگیری ما، مادر شوهرم دوبار خودشو قاطی دعوا مون کرد و شوهرم که روزهای اول بازم ازم دفاع می‌کرد بالاخره کم آورد و کاسه صبرش لبریز شد. با این وضعیت هر روز دعوا و مراه داشتم. خسته و کلافه شده بودم. به روز بچه رو بغل کردم و بدون این که خبری به شوهرم بدم از خونه بیرون زدم. وضعیت روحیم خیلی به هم ریخته بود. مادر و بابام سفر رفته بودن. گوشی تلفن همراهم خاموش کردم و به خواهرم گفتم جواب تماسای شوهرم نده.

زن جوان ادامه داد: شوهرم نمی‌دونست کجا هستم و غروب روز بعد سرو کاش پیدا شد. تویش خیلی پر بود و می‌گفت چرا بی خبر از خونه بیرون زدی. مادرشم زنگ زد و هر چی به دهنش رسید نارام کرد. البته منم کم نیاوردم و جوایشو دادم. داداش بزرگم که سرو صدای شوهرمو شنیده بود با اعصاب خرد از اتاقش بیرون اومد و دست به یقه شدن.

کاش لال می‌شدم و حرف نمی‌زدم. شوهرم می‌گه دیگه منو نمی‌خواه و این زندگی فایده‌ای نداره. البته وانمود می‌کنه دوستم نداره چون از دلش خیر دارم. بغض زن جوان شکست و دیگر نتوانست ادامه بدهد. خواهرش در پایان گفت: کاش بابا و مادرم حواسشون بیشتر به زندگی من بود. نمی‌خواهم تمام تقصیرارو گردن اون‌ها بندازم. ولی جرو بحثای تکراری شون واقعا اعصاب خرد کن بود. بعدش منم دوتا داداشم راهشون رو کج رفتن و ... امیدوارم خدا کمک کنه زندگی خواهرم خراب نشه.

زن جوان در حالی که پیشانی اش را با انگشتانش فشار می‌داد افزود: به روز غروب داداشم اومد. خیلی لاغر و به هم پاشیده شده بود. حالتش خوب نبود. می‌گفت برادر زنش معاندش کرده و حاله‌هم طلاق گرفتن.

بابام که تا اون روز با غرور حرف می‌زد زانو زده الهی بهمیرم برای داداشم. بعد از جدایی خونه نشین شد. هیچ کس فکر نمی‌کرد به جون خوش تیپ، با اون قد و قامت رعنا به این سر نوشت دچار بنه. کاش مشکل ما به همین جا ختم می‌شد؛ باورتون می‌شه داداشم، داداش کوچیکمو هم معاند کرد.

زن دل شکسته گفت: سوسین قریونی این ماجرا من بودم. زن ۲۹ ساله نمی‌توانست ادامه بدهد؛ بغض دلنگی امانش نداد. از جا برخاست، خودش را کنار پنجره رساند و ... خواهرش رشته کلام دست گرفت و گفت: چهار سال از ازدواج من می‌گذره. توی این مدت بارها به خاطر خونوام با شوهرم اختلاف و درگیری پیدا کردم. حالا هم به سیم آخر زده و می‌گه طلاق می‌ده.

زن ۲۵ ساله افزود: من نمی‌خوام طلاق بگیرم و زندگیمو دوست دارم. شاید حرفی که می‌خوام بزنم درست نباشه ولی بدبختی‌های امروز ما به وضعیت ۲ داداشم برمی‌گرده. اون‌ها یک بار از خونه من و خواهرم طلا و پول کش رفتن. شوهرم از این بابت شکای بود و وقتی هم با مدرک و دلیل حرف می‌زد نمی‌توانستم کوتاه بیام. الکی ازشون دفاع می‌کردم. چی بگم بهم حق بدین، من به خواهرم و با دیدن حال

تلفن: ۴۴۴۲۴۹۹۹ - ۴۴۴۲۰۲۸۴ (۰۷۶) | سایت: www.eghtesad-kish.ir

<h3>فروش آپارتمان</h3> <p><b>فروش آکازبون</b> آپارتمان دو خوابه ۱۰۰ متری با تراس وسیع و بدون مشرف - مرکز شهر بدون واسطه ۰۹۱۲۱۰۱۸۹۲۴</p>	<h3>قطعات یدکی</h3> <p>تهیه قطعات اصلی یدکی خودروهای سبک و سنگین تحويل حداکثر ۴۸ ساعت ۰۹۳۷۵۶۳۲۷۰۲ ۰۹۳۷۶۶۶۰۲۳۷</p>	<h3>تأسیسات منزل</h3> <p>تعمیرات و تأسیسات منزل - لوازم آشپزخانه آب - برق ۰۹۱۷۹۷۵۷۲۳۰ خاکساری</p>	<h3>مفقودی</h3> <p>اصل کارت کیشوندی به شماره ۱۷۷۷۶۳/۰۱ به نام آرش زرعی صحراگرد مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.</p>
<h3>دعوت به همکاری</h3> <p>از کارمند اداری خانم آشنا به فعالیت در دفاتر شرکت‌های بیمه دعوت به همکاری می‌شود. تماس ۴۴۴۲۰۲۸۴</p>	<h3>تعمیرات کولر</h3> <p>تعمیرات کولر - اسپیلیت ۰۹۳۹۱۴۹۵۵۱۸</p>	<h3>خدمات برق</h3> <p>انجام کلیه امور برق ساختمان و پروژه‌های شما - کلی و جزئی ۰۹۱۲۰۴۵۹۱۹۸</p>	<h3>مفقودی</h3> <p>اصل کارت کیشوندی به شماره ۱۱۶۴۵۳/۰۱ به نام محمدرضا فرجیان مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.</p>
<h3>دعوت به همکاری</h3> <p>به تعدادی کارگر ساده جهت کار پاره وقت بعنوان پیک موتوری نیازمندیم. ۴۴۴۲۴۹۹۹</p>	<h3>تعمیرات کولر</h3> <p>تعمیرات کولر - اسپیلیت ۰۹۳۹۱۴۹۵۵۱۸</p>	<h3>خدمات برق</h3> <p>انجام کلیه امور برق ساختمان و پروژه‌های شما - کلی و جزئی ۰۹۱۲۰۴۵۹۱۹۸</p>	<h3>مفقودی</h3> <p>اصل کارت کیشوندی به شماره ۱۰۴۷۵۶/۰۱ به نام سپیده امیدی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.</p>
<h3>تعمیرات کولر</h3> <p>تعمیرات کولر - اسپیلیت ۰۹۳۹۱۴۹۵۵۱۸</p>	<h3>تعمیرات کولر</h3> <p>تعمیرات کولر - اسپیلیت ۰۹۳۹۱۴۹۵۵۱۸</p>	<h3>خدمات برق</h3> <p>انجام کلیه امور برق ساختمان و پروژه‌های شما - کلی و جزئی ۰۹۱۲۰۴۵۹۱۹۸</p>	<h3>مفقودی</h3> <p>اصل کارت کیشوندی به شماره ۲۳۴۸۵۳/۰۱ به نام ثمن شجاع مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.</p>
<h3>تعمیرات کولر</h3> <p>تعمیرات کولر - اسپیلیت ۰۹۳۹۱۴۹۵۵۱۸</p>	<h3>تعمیرات کولر</h3> <p>تعمیرات کولر - اسپیلیت ۰۹۳۹۱۴۹۵۵۱۸</p>	<h3>خدمات برق</h3> <p>انجام کلیه امور برق ساختمان و پروژه‌های شما - کلی و جزئی ۰۹۱۲۰۴۵۹۱۹۸</p>	<h3>مفقودی</h3> <p>اصل کارت کیشوندی به شماره ۲۳۴۸۵۳/۰۱ به نام احمد فتحی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.</p>

صنایع چوب | حلاج کیش | کلیه سفارشات | MDF، چوبی | دکوراسیون غرفه و منزل | تلفن: ۷۷۹۸۲۵۲